



خوانش تطبیقی اسطوره جفت گیاهی در چکامه‌های ادونیس و شاملو با تکیه بر نظریه فرهنگ‌شناسی و بازیابی هویت فرزانه زارعی^۱

۱. استاد مدعو گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران.^۱

چکیده

اسطوره جفت گیاهی یکی از نمادهای دیرینه اساطیری در فرهنگ‌های کهن است از ارتباط انسان و طبیعت شکل گرفته است. مقاله حاضر به خوانش تطبیقی اسطوره‌های جفت گیاهی در شعر ادونیس و شاملو از منظر مولفهای فرهنگ‌شناسی و بازیابی هویت می‌پردازد. هر دو شاعر در آثار خود از اسطوره‌ها و نمادهای فرهنگی به عنوان ابزاری برای بازسازی هویت‌های فردی و جمعی بهره جسته‌اند. در این تحقیق، جفت گیاهی به عنوان نمادی فرهنگی که مفاهیم زندگی، مرگ، رشد و انقطاع را در بردارد، در شعر این دو شاعر مورد تحلیل قرار می‌گیرد. نگارنده با تکیه بر روش نقد اسطوره‌گرا و توصیفی تحلیلی بر آن است از طریق بررسی متون منتخب شاعر به تحلیل معانی نمادین اسطوره جفت گیاهی و تأثیر آن بر بازتاب مفاهیمی چون زندگی، مرگ، رستخیز، و هویت انسانی بپردازد و نشان دهد چگونه هر یک از این شاعران با بازآفرینی و تفسیر دوباره این اسطوره‌ها، به نقد هویت‌های موجود و بازسازی هویت‌های جدید پرداخته و از این طریق بحران‌های فرهنگی و هویتی جوامع خود را بازنمایی می‌کنند. دریافت فرجامین جستار حکایت از آن دارد؛ ادونیس در شعر خود این اسطوره را با نگرشی فلسفی و پربار از میراث فرهنگی به کار می‌برد و شاملو با رویکردی مدرن و اجتماعی‌تر ارتباط انسان و طبیعت را در قالبی نوین بازآفرینی می‌کند. ادونیس با استفاده از این اسطوره‌ها در چارچوب فرهنگی و سیاسی جهان عرب و شاملو در زمینه تحولات اجتماعی و سیاسی ایران، به بازسازی هویت‌های ملی و فردی پرداخته‌اند.

کلیدواژه‌ها: اسطوره‌های جفت گیاهی، فرهنگ‌شناسی، هویت فرهنگی، بازسازی هویت، نمادها، شعر ادونیس، شعر احمد شاملو.

۱-مقدمه

اسطوره‌ها بخش عمده‌ای از هویت فرهنگی و ادبیات ملل مختلف را تشکیل می‌دهند. در بسیاری از آثار ادبی به‌ویژه در شعر به عنوان ابزاری برای انتقال مفاهیم پیچیده و عمیق انسانی به کار می‌روند. یکی از بنیادی‌ترین اساطیری که در طول تاریخ همواره مورد توجه بوده است؛

1- Email: Farzaneh.zarei@alumni.um.ac.ir

اسطوره‌های جفت گیاهی هستند؛ این اساطیر افزون بر اینکه رابطه انسان نخستین با طبیعت را متجلی می‌سازند، مفاهیم بنیادین مرگ، زندگی و رستخیز را به همراه خود دارند و تقریباً در تمامی افسانه‌ها باورهای باستانی مرتبط با ایزد-بانوان، رهایی بخش انسان از مرگ، نیستی و گرسنگی نمود بارزی دارند و برای بشریت سلامت، مهربانی و غذا به ارمغان می‌آورند. زیرا ژرف ساختی آمیخته با جاودانگی، رویش و پرورش همه موجودات - به‌خصوص گیاهان و رستنی‌ها دارند. اسطوره‌های جفت گیاهی نه تنها در ادبیات مشرق زمین؛ بلکه در فرهنگ و ادبیات غرب هم معنا و خویشکاری ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است و در قالب‌های مختلف شعری نمود پیدا کرده‌اند. در نمادشناسی درخت با جاودانگی و حیات مرتبط است. درخت به دلیل تغییر دائمی خود نماد زندگی است و با عروجش به سمت آسمان مظهر قائمیت است. درخت نمادی است که وضعیت دوره‌ای تغییرات کیهانی را نشان می‌دهد به‌خصوص برگ‌ها نشان برگ و باززایی هستند و اینکه درختان هر ساله برهنه از برگ می‌شوند و دوباره برگ‌ها را برمی‌پوشانند. (شوالیه و گریبران ۱۳۷۷: ۱۸۷) اینگونه بود ایزد بانوان گیاهی در فرهنگ‌های اساطیری مختلف رواج پیدا کرد؛ می‌توان علت آن را در سه مسئله جست‌وجو کرد: ۱- گیاه؛ نماد زایش و باروری، ۲- نماد حاصلخیزی، ۳- نمادی برای نشان دادن رستخیزی دوباره است.

درخت در معنای عام دال بر حیات گیتی، رشد و زاینده‌گی و فرآیندهای زایایی مکرر آن و همچنین به معنای زندگی جاودانه و بی‌زوال و در نتیجه فناپذیری است. درخت همیشه‌سبز، نماد پابرجایی، جاودانگی و بی‌مرگی است و بهار بی‌پایان تصویر می‌کند و در همین حال درخت پیر نماد مردن برای شروع حیاتی دوباره، نوزایی و باروری است؛ یعنی درخت نماد آفرینش حیات، تکاپو، رستخیز و تجدید حیات و زندگی جاودانه پس از مرگ است. پیری برای انسان به‌منزله پایان زندگی است؛ اما برای درخت به‌منزله شکوه و اقتدار و شروع جوانی دیگری است؛ بنابراین درخت نماد زندگی و گذر زمان و حرکت است. در حقیقت پژمردگی صوری آن در پاییز و مرگ صوری آن در زمستان و تجدید حیاتش در بهار و شکوه و جلال آن در تابستان، نشانه تداوم حیات و بزرگ‌ترین عامل تقدس آن به شمار می‌آید.

الیاده با بررسی بن‌مایه‌های اساطیری و آزمندی آن‌ها در پیوند با رستنی‌ها می‌گوید «عالم نباتات، مجلای واقعیت زنده و زندگانی است که به هر چندگاه، تجدید می‌شود. اساطیر درختان انسان‌زا، تشریفات و مراسم بهاری نباتات و افسانه‌های مربوط به منشأ گیاهان طبی و یا تبدیل شدن قهرمان قصه‌ها به گیاهان، همه به زبان رمز یا داستان و نمایش یک حکم را بیان می‌کنند و آن این است که عالم نباتات مظهر مجسم واقعی است که به زندگی تبدیل می‌شود، بی آنکه ریشه‌اش بخشکد، هر دم می‌آفریند و با تجلی به صورت‌های بی‌شمار، تجدید حیات می‌کند. و حیاتش

هیچ گاه پایان نمی گیرد این معنی را در درخت کیهانی و اساطیر مربوط به درخت زندگی می توان به آسانی دید. درخت زندگی از طریق رمزی نباتی متجلی می شود و عالم نباتات مجلای قداست می گردد. البته درخت یا گیاه، هرگز به عنوان درخت یا گیاه، مقدس نیست؛ بلکه به یمن بهره گیری از واقعیتی متعال مقدس می شود؛ زیرا بر معنای آن واقعیت متعال دلالت دارد. (الیاده، ۱۳۷۲: ۳۰۵-۳۰۶) نگارنده از میان شاعران برجسته ادبیات معاصر عربی و فارسی؛ علی احمد سعید (ادونیس) و احمد شاملو را به عنوان دو شاعر اسطوره گرا برگزیده است تا به تحلیل ایماژ اسطوره های جفت گیاهی از منظر فرهنگ شناسی و بازیابی هویت بپردازد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

درباره خوانش تطبیقی اساطیر جفت گیاهی در ادبیات معاصر عربی و فارسی از منظر نظریه فرهنگ و هویت شناسی تاکنون اثری به رشته تحریر درنیامده است؛ از جمله پژوهش های نگاشته شده پیرامون این موضوع می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

صدیقی، کلثوم؛ فرزانه زارعی (۱۳۹۵). «واکاوی تطبیقی خاستگاه پدیداری اسطوره ی جفت گیاهی در تمدن های فارسی و عربی؛ مطالعه مورد پژوهانه اسطوره سیاوش و سودابه - تموز عشتار» در این مقاله نگارندگان به بررسی خاستگاه پدیداری جفت گیاهی سیاوش و سودابه - تموز و عشتار در تمدن ایران و میان رودان می پردازند.

دلایی میلان، علی؛ سلیمان فهری (۱۳۹۷). «بررسی بازتاب نمادهای اسطوره ای در اشعار احمد شاملو و شیرکو بی کس» نشریه پژوهش نامه ادبیات کردی؛ به طور کلی و گذرا نمادهای اسطوره ای میان دو شاعر بررسی کردند.

فیروزی حسین و دیگران (۱۳۹۸). «تحلیل نمادهای شعر پایداری در اشعار احمد شاملو بر پایه نقد اسطوره شناختی» نشریه ادبیات پایداری با هنر کرمان؛ در این مقاله نگارندگان فقط اساطیر مرتبط به حوزه ادبیات پایداری مورد بررسی قرار دادند.

صدیقی، بهار (۱۳۹۶). بازیابی اسطوره رستخیز گیاهی در چکامه «مرحی غیلان» بدر شاکر السیاب. نشریه لسان مبین؛ نگارنده مفهوم اسطوره ای رستخیز گیاهی را در چکامه مرحی غیلان مورد تحلیل و واکاوی قرار داده است. این دسته از پژوهش ها تنها به بررسی تطبیقی کلی نمادهای اسطوره ای پرداخته اند و در هیچ یک از این آثار به رویکرد بازشناسی هویت و فرهنگ در ایماژ اساطیر به ویژه اساطیر جفت گیاهی توجهی نکردند و مورد بررسی قرار نداده اند.

۲-۱. پرسش‌های پژوهش

۱- چگونه اساطیر جفت گیاهی با تکیه بر زمینه‌های اجتماعی، فلسفی ادونیس و شاملو در آثار آنها نمود یافته است؟

۲- برجسته‌ترین عوامل زمینه‌ساز پیدایش اسطوره‌های مربوط به ایزدان گیاهی در آثار دو شاعر کدام اند؟

۳-۱. انگاره‌های پژوهش

انگاره مطرح نزد نگارنده مبتنی بر این است:

۱. در شعر شاملو و ادونیس، اسطوره‌های جفت گیاهی به عنوان نمادی از ارتباطات انسانی و جستجوی هویت فردی و جمعی به کار رفته‌اند.

۲. هر دو شاعر از این اسطوره‌ها برای بازآفرینی و بازیابی هویت فرهنگی خود استفاده می‌کنند، اما در بافت‌های اجتماعی و فرهنگی متفاوت از هم.

۴-۱. هدف پژوهش

آنچه نگارش این جستار را در ذهن نگارنده مطرح نمود:

بررسی چگونگی استفاده از اسطوره‌های جفت گیاهی در شعر شاملو و ادونیس به عنوان نمادی از ارتباط انسان با طبیعت و هویت فرهنگی. شناسایی تفاوت‌ها و شباهت‌های رویکردهای شاملو و ادونیس در به کارگیری اسطوره‌های جفت گیاهی در شعرشان و ارتباط آن با نظریه فرهنگ‌شناسی و هویت است.

۲-چارچوب نظری

نظریه فرهنگ‌شناسی و بازیابی هویت

نظریه فرهنگ‌شناسی و بازیابی هویت به مطالعه و تحلیل فرآیندهایی اشاره دارد که در آنها هویت فردی و جمعی از طریق تعاملات فرهنگی و اجتماعی شکل می‌گیرد و در طول زمان ممکن است دستخوش تغییرات و بحران‌ها شود. این نظریه بیشتر به ارتباط میان فرهنگ، هویت و فرآیندهای بازسازی هویت در جوامع مختلف می‌پردازد و به ویژه در شرایطی که فرهنگ‌های بومی در برابر تهدیدهای جهانی شدن، استعمار فرهنگی یا تغییرات اجتماعی قرار دارند، به بررسی تلاش‌های بازسازی و احیای هویت‌های فرهنگی پرداخته می‌شود. «نظریه فرهنگی، نظریه‌ای است که در مطالعه آکادمیک فرهنگ از آن استفاده می‌شود. فرهنگ بزرگ‌ترین نیاز جامعه بشری و عامل اصلی پویایی، نشاط و تداوم حیات و جوامع است.» (مینر، ۱۳۸۷: ۳۱۹). فرهنگ در جهان

امروز، بستر تعریف، بازیابی و تکامل همه توانایی‌ها، ارزش‌ها، هویت‌ها، باورها، هنجارها، سنت‌ها، اسطوره‌ها و نمادهای بشری است

«نظریه فرهنگی که درواقع رویکردی نظری به مطالعه فرهنگ به شمار می‌رود و از این‌رو آغازگاه آن را بایستی پرسش از چیستی فرهنگ در نظر گرفت، در کنار پرداختن به چیستی فرهنگ، نظریه‌پردازی در این باره را نیز دنبال می‌کند. کار نظریه فرهنگی تنها این نیست که درباره فرهنگ بحث کند یا سیاهه‌ای از مصادیق آن به دست دهد بلکه به نظریه‌پردازی درباره آن نیز می‌پردازد. نظریه، طرح‌واره‌ای توصیفی است که بر پایه آن، پدیده‌های گوناگون با یک معنا سازگار می‌افتد و درواقع در ضمن آن قضایای متعددی در قالب یک مجموعه پیوسته و منطقی به هم‌نگری رسیده و از این مسیر برخی پدیده‌ها تبیین می‌شوند. از این‌رو کار نظریه فرهنگی توضیح و توصیف صور فرهنگی بر پایه معیاری است که طرح‌واره‌ای را به دست می‌دهد» (ادگار، ۱۳۸۸: ۱۰)

مؤلفه‌های کلیدی این نظریه را به شرح ذیل می‌باشد

۱. **هویت فرهنگی جمعی:** هویت فرهنگی جمعی به مجموعه‌ای از ویژگی‌ها، باورها، نمادها و رفتارهایی گفته می‌شود که توسط یک گروه اجتماعی یا فرهنگی به‌عنوان مشخصه‌های مشترک خود پذیرفته می‌شود. (روح الامینی، ۱۳۶۸: ۱۱۱). این هویت، تأثیرات فرهنگی، اجتماعی، تاریخی و حتی سیاسی را در خود جای داده و از طریق زبان، هنر، ادبیات، مذهب و رفتارهای روزمره بازنمایی می‌شود.

۲. **بازسازی و بازیابی هویت:** بازسازی هویت به فرآیند احیای یا تغییر هویت فرهنگی اشاره دارد. در دنیای معاصر که تحت تأثیر جهانی‌سازی و تحولات سیاسی و اجتماعی است، فرهنگ‌ها ممکن است دچار بحران هویت شوند. در این شرایط، شاعران معاصر همچون ادونیس و شاملو از طریق بازآفرینی اسطوره‌ها و نمادهای فرهنگی قدیمی (مثل جفت گیاهی) تلاش می‌کنند تا هویت فرهنگی خود را بازیابی کنند یا هویت‌های جدیدی بسازند که با شرایط معاصر هماهنگ باشد. این بازیابی ممکن است به شکل نقد اجتماعی و فرهنگی یا به‌عنوان بیانی از بازگشت به ریشه‌ها و هویت‌های سنتی صورت گیرد.

۳. **اسطوره و فرهنگ:** اسطوره‌ها و نمادها از اجزای کلیدی فرهنگ هستند که معانی عمیقی را منتقل می‌کنند و در فرآیند انتقال و بازسازی هویت فرهنگی نقش دارند. به همین دلیل است که اسطوره‌های هر قوم و ملت در ساخت و شناخت فرهنگ آن جامعه سهم عمده‌ای دارند لوی اشتروس در مطالعات خود به این رهیافت رسیده است که اساطیر در مجموع یک‌زبان است که

واقعیت‌های جهانی را در قالب تمثیل‌ها و سمبل‌ها بیان می‌کند؛ از این رو جامعه‌شناسان اندیشه‌های اساطیری انعکاسی از فرهنگ و نظام‌های اجتماعی می‌خوانند (امینی، ۱۳۶۸: ۷۶-۷۷). این نمادها و اسطوره‌ها می‌توانند به عنوان ابزاری برای گشودن پرسش‌ها و بحران‌های موجود در هویت فرهنگی معاصر عمل کنند. کلود لوی اشتروس درباره ارتباط فرهنگ و اسطوره بیان می‌کند اسطوره به‌طور کلی برحسب تقابل‌های دوگانه سیاه و سفید، دوست و دشمن، خوب و بد با فرهنگ ارتباط می‌یابد. او هدف اصلی خویشکاری اسطوره را شرح ماهیت امور جهان می‌داند و برای این تبیین اسطوره باید دوگانگی و تضاد را به وحدت و یگانگی تبدیل کند. (صالحی امیری، ۱۳۸۶: ۱۵۲-۱۵۱).

۴. **تضادهای هویتی و فرهنگی:** هویت‌ها در طول زمان در معرض تغییرات و تضادهای فرهنگی قرار می‌گیرند. در دنیای معاصر، جامعه با چالش‌هایی نظیر بحران هویت، تداخل فرهنگ‌ها و نابرابری‌های اجتماعی روبه‌رو است. در شعر ادونیس و شاملو، این تضادها و بحران‌ها به‌طور واضح در استفاده از نمادهایی مانند جفت گیاهی نمایان می‌شود.

۵. **تأثیر تحولات تاریخی و اجتماعی:** تحولات تاریخی و اجتماعی در شکل‌دهی هویت فرهنگی و فردی نقش اساسی دارند. در شعر معاصر، به‌ویژه در آثار ادونیس و شاملو، می‌توان تأثیر جنگ‌ها، انقلاب‌ها، و تحولات فرهنگی را مشاهده کرد. این تحولات در بسیاری از موارد باعث بازسازی یا تغییر هویت فرهنگی می‌شوند.

۶. **شکل‌دهی هویت فردی از طریق فرهنگ:** هویت فردی از طریق تعاملات با هویت فرهنگی جمعی و بازسازی‌های فرهنگی شکل می‌گیرد. در این فرآیند، فرد از طریق هنر، ادبیات و دیگر اشکال فرهنگی به جستجوی معنای شخصی خود و نقش خود در جامعه می‌پردازد. به‌طور کلی هویت فرهنگی فردی و جمعی به سه عامل بستگی دارد ۱- تاریخی ۲- زبانی ۳- روان‌شناختی - هرکدام از عوامل فوق به‌طور کامل در فرد یا ملتی وجود نداشته باشد؛ هویت فرهنگی او ناقص است. (روح‌الامینی، ۱۳۶۸: ۱۱۱).

در شعر ادونیس و شاملو، هویت فردی شاعران و تجربه‌های زیستی آنان از طریق مفاهیم فرهنگی و نمادهای طبیعی، مانند جفت گیاهی، شکل می‌گیرد و در نتیجه، این نمادها نقش عمده‌ای در بیان فردیت و بحران‌های شخصی دارند.

۳- واکاوی ایماژ اساطیر جفت گیاهی از منظر فرهنگ و هویت در شعر ادونیس

ادونیس که یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین شاعران معاصر عرب به شمار می‌رود. او به‌دلیل تأثیرات عمیقی که بر شعر و ادبیات عربی معاصر گذاشت، شهرت جهانی یافت. ادونیس به‌ویژه

به دلیل نوآوری‌هایش در قالب‌های شعری و استفاده از تم‌های مدرن و پیشرفته در اشعار خود، شناخته شده است. ادونیس همچنین به عنوان یکی از بنیان‌گذاران حرکت مدرن شعر عربی معروف است. اشعار او ترکیبی از سبک‌های سنتی و مدرن هستند که نه تنها تحت تأثیر فرهنگ عربی است؛ بلکه از ادب غربی و به ویژه شعر اروپایی معاصر نیز بهره برده‌اند.

چشم‌انداز فرهنگی و هویتی در آثار ادونیس: ادونیس در شعرهایش به طور پیوسته به مسائلی چون هویت، تغییرات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جهان عرب و همچنین تضادهای میان سنت و مدرنیته پرداخته است. او تلاش می‌کند تا هویت فردی و جمعی را در مواجهه با بحران‌های سیاسی و فرهنگی جستجو کند. شعر ادونیس در بسیاری از موارد به نوعی جستجو در باب معانی زندگی، مرگ، زمان و پیوند انسان با طبیعت است که این مفاهیم را به ویژه در تم‌های جفت گیاهی و اسطوره‌ها به صورت نمادین به کار می‌برد.

صوت المرأة السمرء/ في كلمة أشعل تحت سقفها حريقي/ أبدأ تحت سقفها طريقي/ مسنونة كالرمح
سميتها الفجیعة/ أسكن / حتى تنزف الطبيعة / في جسدی كالجرح / كالموت نسل الزمن
الصدیق. (ادونیس، ۱۹۷۱: ۱۳۶).

این مقطع شعری ادونیس یک اثر نمادین است که در آن با استفاده از زبان شعری و تصویرسازی‌های فرهنگی به مفاهیم عمیق انسانی اشاره می‌کند. ادونیس بر بنیاد تفکر اسطوری سوری و با تکیه بر بینش اساطیری در این چکامه شاعر اشاره به هویت زنانه دارد. زن در فرهنگ‌های مختلف نماینده طبیعت و نیروی حیاتی شناخته می‌شود. در این قطعه شعری ایماژ و تصویر زن گندم گون یا سیاه‌پوست، نمادی از ارتباط عمیق انسان با طبیعت است و رنگ پوست نشان از هویت فرهنگی و اصالت دارد. بر بنیاد تحلیل اسطوره‌ای؛ زن گندم گون یا سیاه‌چهره؛ ایماژ زوج نباتی معروف فرهنگ عربی تموز و ایشثار (دوموزی و اینانا) است. واژه حریقی که در مقطع شعری به کار رفته است؛ نماد تغییر و تحول و پاکسازی و تطهیر است. کاربست این سه ترکیب در کنار هم یعنی بانو گندم گون - آتش - مسیر مسنون نشان دهنده تلاش شاعر برای ترسیم عمیق هویت و جایگاهش در جهان است.

الورق النائم تحت الجرح/ سفینته للجرح / والزمن هالك مجد الجرح / والشجر الطالع علی أهدابنا / بحیرة للجرح (ادونیس ۱۹۷۲: ۱۶۹).

از منظر فرهنگ‌شناسی، ادونیس در این مقطع شعری به بازنمایی هویت فرهنگی و تأثیرات اجتماعی و تاریخی می‌پردازد. شعر ادونیس نیز به طور نمادین از مفهوم «درد» و «رنج» به عنوان بخشی از هویت انسانی و اجتماعی سخن می‌گوید.

درد و جراحی: در این شعر، جراحی و درد (الجرح) مفاهیمی هستند که بارها تکرار می‌شوند. در فرهنگ‌های مختلف، درد و رنج همواره بخشی از تجربیات انسانی بوده‌اند. جراحی در این شعر می‌تواند به شکلی نمادین به تاریخ دردناک بشر، جنگ‌ها، استعمار یا هرگونه رنج فرهنگی و اجتماعی اشاره داشته باشند.

طبیعت و هویت: در شعر، طبیعت به‌ویژه درخت و برگ، نه تنها به‌عنوان نمادهای طبیعی بلکه به‌عنوان نشانه‌هایی از هویت انسانی و فرهنگی مطرح می‌شوند.

زمان و تحولات فرهنگی: در بخش "الزمن هالك مجد الجرح"، زمان به‌عنوان نیرویی نابودکننده و در عین حال سازنده مطرح می‌شود. این جمله می‌تواند اشاره به گذر زمان در فرهنگ‌ها و جوامع مختلف باشد، جایی که تحولات اجتماعی، تاریخی و فرهنگی به‌طور مداوم با جراحی‌ها و آسیب‌های اجتماعی مواجه‌اند. این جراحی‌های مداوم می‌تواند به بحران‌ها یا دوره‌های سخت تاریخی اشاره داشته باشد که هویت جمعی را تحت‌الشعاع قرار داده است.

در سطح دیگر، شعر ادونیس به موضوع بازیابی هویت اشاره دارد که می‌تواند به عنوان یک فرآیند فرهنگی و فردی در نظر گرفته شود. درد به‌عنوان ابزار بازیابی هویت: در این شعر، «الجرح» (جراحی) به‌طور مکرر تکرار می‌شود و به نظر می‌رسد که این جراحی‌ها نه تنها نماد آسیب‌های گذشته، بلکه به‌عنوان بخشی از فرآیند رشد و بازیابی هویت مطرح می‌شوند.

طبیعت و هویت: تمام واژگانی که ادونیس در این مقطع شعری برگزیده است؛ همه دلالت بر اسطوره جفت گیاهی تموز و عشتار دارد که تموزی در اثر هبوط به عالم مرگ زخمی گشته است و به همراه تحمل این زخم رستاخیزی با شکوه با خود به همراه آورد.

«بحيرة للجرح» (دریاچه‌ای برای جراحی) در اسطوره‌ها و فرهنگ‌های مختلف، آب و دریاچه‌ها نماد پالایش و تطهیر هستند. این تصویر می‌تواند به فرآیند بازیابی هویت اشاره داشته باشد که در آن دردها و جراحی‌های فرهنگی و فردی در گذر زمان بهبود می‌یابند و هویت جدیدی شکل بگیرد.

أنا سيد الأشباح / جنسي وأمسي منحتها لغتي / وبكيت للتاريخ منهزماً / متعثراً يكبو على شفتي / بكيت للرب الذي احترقت / أشجاره خضراء في رثي. (ادونیس، ۱۹۷۱: ۱۹۲).

ادونیس در این پاره گفتار نقاب تموز را بر چهره می‌زند و به بازیابی هویتی پیچیده اشاره می‌کند که در آن از طریق زبان و جنسیت خود، به‌عنوان ابزارهایی برای شکل‌دهی به هویت خویش و دیگران عمل می‌کند. در اینجا زبان به‌عنوان وسیله‌ای برای تغییر هویت جمعی عمل می‌کند. تغییر هویت جامعه عرب از انسان‌های زبون و تسلیم به انسان‌های قهرمان و پیروز.

أنا سيد الأشباح امنحها/ بکیت للرب الذي احترقت/ أشجاره خضراء في رثي / این پاره گفتارها ایماژ اسطوره جفت‌های گیاهی را برای مخاطب بازنمایی می‌کند. تموز ادونیس می‌مرد تا دوباره جامعه شکست خورده عرب زنده شود و با رستخیز مجدد او نشانه‌های زندگی و حیات بر جامعه عرب مستولی گردد. «ادونیس از این اسطوره در راستای تصویر اضمحلال سرزمینش بهره گرفته است او در این چکامه بازگشت موز خدای رستخیز گیاهی را مژده می‌دهد که با رستخیز او زمین احیا می‌شود» (صدیقی و زارعی، ۱۳۹۵: ۱۳۳).

در این پاره گفتار کوتاه شعری از ادونیس پدر شاعر؛ همان تموز ایزد گیاهی است که با مرگش نشانه‌های زندگی نه فقط از سرزمین‌های عربی؛ بلکه از کل هستی رخت می‌بندد و هستی برای از دست دادن او اندوهگین است و می‌گرید. (عوض، ۱۹۷۴: ۱۱۳)

علی بیتا کان یشهق صمت ویبکی سکون

لأن أبي مات أجذب حقل ومات سنونو ادونیس ۱۹۷۶: ۸۷)

۴- واکاوی ایماژ اساطیر جفت گیاهی از منظر فرهنگ و هویت در شعر ادونیس

شعر احمد شاملو، به‌ویژه در آثارش که با دقت به روابط انسان و طبیعت پرداخته است، اغلب از نمادها و ایماژهای فرهنگی و اسطوره‌ای بهره می‌برد تا مفاهیم عمیق‌تری را از هویت، زندگی و تحولات انسان بیان کند. یکی از این ایماژها، «اساطیر جفت گیاهی» است. در میان اساطیر ایران، یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های اسطوره‌ای که شاعران برای تجلی و ترسیم آرمان خویش در شعر از آن بهره جستند، اسطوره سیاوش و قربانی شدن وی رستاخیز دوباره وی در هیئت کیخسرو است. ایماژ جفت گیاهی در شعر شاملو علاوه بر بعد فرهنگی، به‌طور خاص به ابعاد هویتی انسان اشاره دارد؛ زیرا در این شعرها، گیاهان به‌عنوان نمادهایی از انسان و روابط درونی او با محیط، زمان و مکان به تصویر کشیده می‌شوند. این نمادها می‌توانند استعاره‌هایی از کشمکش‌های هویتی، جستجو برای معنا و تلاشی برای اتصال به ریشه‌های فرهنگی و اسطوره‌ای باشند. در این نوع اسطوره‌ها، گیاهان به‌ویژه گل‌ها و درختان، اغلب به‌عنوان نمادهایی از دوگانگی‌های بنیادین انسان، مانند زندگی و مرگ، شکوفایی و پژمردگی، و یا حتی زن و مرد، به کار می‌روند. این ژرف ساخت اسطوره ای که در اساطیر مختلفی همچون اساطیر ایرانی، بین‌النهرینی و یونانی مشاهده می‌شود، می‌تواند در شعر شاملو به‌عنوان بازتابی از جستجوهای انسانی در زمینه هویت و فرهنگ استفاده شده باشد.

سیاوش پهلوان ایرانی است که ایرانیان بر این باور بودند از خون وی گیاهی می‌روید که نشانه حیات است و ظهور کیخسرو بر مسند قدرت نماد بازگشت دوباره اوست. شاملو هم شعر خود را چون خون قربانی می‌داند که باید حیات را دوباره بازگرداند.

واپسین تیر ترکش آنچنان که میگوید:

من کلام آخرین را

بر زبان جاری کردم

هم چون خون بی‌منطق قربانی

یا هم چون خون سیاوش

خون هر روز آفتابی که هنوز برنیامده است

که هنوز دیری به طلوعش مانده یا که خود هرگز برنیاید... (شاملو، ۱۳۷۹: ۴۱)

در این مقطع شعری شاملو، ما تلاقی فرهنگ، اسطوره بازیابی هویت فردی و جمعی داریم شاعر نشان می‌دهد یک روایت اسطوره ایزد گیاهی چون سیاوش و سودابه (الهه آب‌های روشنی‌بخش) در تغییر هویت جمعی ملتی مؤثر باشد خون سیاوش و قربانی شدن او نه تنها نماد فردی نیست؛ بلکه با ابعاد اجتماعی ارتباط دارد. او برای بازسازی هویت آینده یک ملت از مضمون اسطوره ای سیاوش بهره می‌گیرد. انتظار برای طلوع آفتاب؛ نمادی از امید به تغییر و بازیابی هویت است.

ایماژ دیگری از سیاوش را در این مقطع شعری می‌بینیم

نفس خشم‌آگین مرا

تند و بریده

در آغوش می‌فشاری

و من احساس می‌کنم که رها می‌شوم

و عشق

مرگ رهایی بخش مرا

از تمام تلخی‌ها

می‌آکند

بهش من جنگل شوکران هاست .

و شهادت مرا پایانی نیست. (شاملو، ۱۳۷۶: ۴۶)

در این بخش از سروده شعر شاملو به‌طور عمیق به مفهوم رستخیز و تغییر هویت اشاره دارد. در اینجا، به نظر می‌رسد شاعر از مرگ به‌عنوان راهی برای دستیابی به یک نوع بازسازی هویت صحبت می‌کند. مرگ در این شعر به معنای پایان و قطع ارتباط با تمام تلخی‌ها و دردهای گذشته است و به‌طور ضمنی به یک نوع فرآیند بازیابی و بازآفرینی هویت اشاره دارد.

او از مرگ نه به عنوان یک پایان، بلکه به عنوان یک تغییر بنیادین در تجربه انسانی و بازسازی فردیت سخن می گوید. این می تواند به معنای آزادسازی از فشارهای اجتماعی و ظلم و ستم و جبر باشد.

من باهarm تو زمین

من زمین ام تو درخت

من درخت ام تو بهار

ناز انگشتای بارون تو باغ ام می کنه

میون جنگلا تاق ام میکنه (شاملو، ۱۳۸۰: ۴۵۷)

«گیاه تباری و اعتقاد به تولد گیاهی در اساطیر کهن را می توان قطعی ترین رابطه نمادین انسان و درخت و نشانه تقدس درختان دانست». (زارعی، ۱۳۹۶: ۸۰) در این سروده شاملو خود را سرچشمه باروری قرار می دهد. این بار شاملو با نقاب تموز ظاهر می شود.

نازلی سخن نگفت

نازلی ستاره بود:

یکدم درین ظلام درخشید و جست و رفت

نازلی سخن نگفت

نازلی بنفشه بود:

گل داد و

مژده داد: زمستان شکست!

و رفت... (شاملو، ۱۳۸۹: ۱۳۴).

در این سروده یا ستاره همان نقاب عشتار میانرودان است. شاعر ما کاربست اسطوره های جفت گیاهی مفاهیم عمیقی از مرگ و زندگی و امید و رهایی و عشق را برای مخاطبان به تصویر می کشد.

نتیجه

برآیند فرجامین جستار پیش رو بیانگر این حقیقت است که در شعر هر دو شاعر اساطیر نباتی نقش مهمی در شکل دهی به پیام های شاعرانه دارند. این اساطیر معمولاً به عنوان نمادهایی از پیوستگی و تضادهای انسانی و اجتماعی ظاهر می شوند و نشان دهنده پیوند میان انسان و جهان طبیعت است. اسطوره جفت گیاهی در این شعرها، به طور خاص، به عنوان ابزاری برای بازیابی هویت فرهنگی و هویت جمعی عمل می کند. برای ادونیس، اسطوره به عنوان پلی بین گذشته و حال عمل می کند و فرد را به ریشه های فرهنگی و تاریخی خود پیوند می دهد. برای شاملو نیز

این اسطوره‌ها به‌نوعی به بازسازی هویت فردی و اجتماعی در پی بحران‌ها و تحولات ملی کمک می‌کنند در هر دو شاعر، مولفه‌های فرهنگی و اسطوره‌ای با توجه به جایگاه فرهنگی خاص هر کدام، بازتاب‌دهنده‌ی دغدغه‌های هویتی و بحران‌های اجتماعی است. در شعر ادونیس، اسطوره‌های جفت‌های گیاهی می‌توانند به‌عنوان نمادهایی از کشمکش‌های هویتی در دنیای عربی و مدیترانه‌ای ظاهر شوند و در شعر شاملو نیز به‌ویژه در دوران پس از انقلاب و تحولات اجتماعی ایران، جفت‌های گیاهی نمایانگر دگرگونی‌های فردی و اجتماعی هستند.

کتابنامه

- ادگاراندرو و پیترو سجویک (۱۳۸۷). مفاهیم کلیدی در نظریه‌های فرهنگی. مترجم ناصر الدین علی تقویان. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ادونیس (علی احمد سعید) (۱۹۹۶). الأعمال الشعرية للآدونيس. دمشق: دارالمدی للثقافة والنشر.
- الیاده، میرچا (۱۳۷۲). رساله‌ای در تاریخ ادیان. ترجمه جلال ستاری. تهران: سروش.
- روح الامینی، محمود (۱۳۶۸). زمینه فرهنگ شناسی. چاپ دوم. تهران: عطار.
- زارعی، فرزانه (۱۳۹۶). خوانش تطبیقی خاستگاه و نمود ایزد بانوان گیاهی در تمدن بین النهرین (عراق، ایران). پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- شاملو، احمد (۱۳۸۰). مجموعه آثار، چاپ دوم، تهران: زمانه.
- _____ (۱۳۷۹). ابراهیم در آتش، تهران: زمانه.
- شوالیه، ژان، گربران، آلن (۱۳۸۴). فرهنگ نمادها، ترجمه سودابه فضایی، تهران: جیحون.
- صالحی امیری، سیدرضا (۱۳۸۶). مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی تهران: ققنوس.
- عوض، ریتا (۱۹۷۴). اسطورة الموت والانبعاث في الشعر العربي الحديث. رسالة ماجستير، بیروت: الجامعة الامریکیة.
- میلنر، اندرو (۱۳۸۵). درآمدی بر نظریه‌های فرهنگی معاصر. ترجمه جمال محمدی. تهران: ققنوس.
- صدیقی، کلثوم؛ فرزانه زارعی (۱۳۹۵). «واکاوی تطبیقی خاستگاه‌پدیداری اسطوره جفت‌گیاهی در تمدن‌های فارسی و عربی (مطالعه موردپژوهانه: اسطوره سیاوش و سودابه و تمّوز و عشتار)». نشریه کاوشنامه ادبیات تطبیقی، دوره ششم، شماره ۲۲. صص ۱۱۵-۱۳۸.